ilim dalı: 17m

26 AGUSTOS 1991

madde: Gagatay Han

A. Br. : c. 1 , s. 289

B.L. : c. 19, s. 2538

F. A. : c. , s.

M. L. : c. 11 , s. 119

T.A. : c. 8 , s. 317-318

1 8 100 2017

325 O'KANE, Bernard. Chaghatai architecture and the tomb of Tughluq Temür at Almaliq. *Muqarnas*, 21 (2004) pp.277-287. [Xinjiang.]

" GAEATAY HAND"

Tabib, "Cenghis Khan, "S. 133-156

2138 PAUL, J. Scheiche und Herrscher im Khanat Čagatay.

Granting Der Islam, 67 (1990) pp.278-321

Z 8 SUBAT 1994

MADDE YAYIMLANDIKTAN 1997 SONRA GELEN DOKUMAN

ABBAS el-AZZAVİ, et-TA'RİF bi'l-MÜBRRİHİN, ŞARKİŞAT ENSTİTÜSÜ (KA 1710) 1957, BAĞDAD.

عهد الجنتائية (تيمور واخلافه) ٢١٥ – ١١٨ –

كوشش محمد ابوالقضل ابراهيم، قاهره، ۱۹۸۴ق/۱۹۶۵م؛ جاحظ، عصرو، البيان و التبيين، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۹۶۷ق/۱۹۶۸م؛ خطيب و بغدادى، احمد، تاريخ بغياد، بيروت، ۱۹۴۵ق/۱۹۸۵م؛ رفاء، سرى، المحب و المحبوب و المشموم و المشروب، ج ٢، به كوشش مصباح غلاونجى، ج ٢ به كوشش ماجد حسن ذهبى، دمشق، ۱۹۲۷ق/۱۹۵۸م؛ شمشاطى، على، الاتوار و محاسن الاشعار، به كوشش محمد يوسف و عبدالستار احمد فراج، كويت، ۱۹۹۸ق/۱۹۷۸م؛ شمر رسالة ابن زيدون، به كوشش محمد ابو الفضل ابراهيم، قاهره، ۱۹۸۹ق/۱۹۶۹م؛ همو، الوافى بالوفيات، كوشش محمد ابو الفضل ابراهيم، قاهره، ۱۹۸۹ق/۱۹۶۸م؛ همو، الوافى بالوفيات، به كوشش شكرى فيصل، ويسبادن، ۱۹۶۱ق/۱۹۸۹م؛ صنعانى، يوسف، نسمة السحر، به كوشش شاكر هادى شكر، نجف، ۱۹۹۸ق/۱۹۹۹م؛ على خان مدنى، انوار الربيع، به كوشش شاكر هادى شكر، نجف، ۱۹۸۸ق/۱۹۹۸م؛ نیشابوری، حسن، عقلاء المجانین، به كوشش مصطفى عاشور، قاهره، ۱۹۸۹م.

جَعْالُهْزَادُهُ سِنانْ پاشا، نك: جغالهزاده سنان پاشا.

جَفْبوب، واحه و شهری کوچک در شمال شرقی لیبی در حدود مرزهای آن کشور با مصر. نام آن را جَرَبوب و چِیرَبوب هم نوشته اند. جغبوب بر سر راه کهن و مهمی است که از درهٔ نیل تا طرابلس امتداد یافته، و در گذشته محل عبور کاروانهای بازرگانی و حجاج بوده است (نک: حشائشی، ۸۷، ۹۰۴؛ بریتانیکا؛ رایت، 85؛ رکلو، ۱۰۴؛ بریتانیکا؛

جغبوب شهرت خود را مدیون طریقت سنوسیه است که در ۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م بنیانگذار آن یعنی محمد بن علی سنوسی همراه به همراه خانواده، پیروان و خدمتگزاران خود از قاهره به این مکان آمد و زاویهٔ اصلی طریقت سنوسیه را در آنجا بنا نهاد (رکلو، همانجا؛ «کتاب...'»، 124؛ EI².

با انتقال مرکز طریقت سنوسیه به جغبوب جمعیت آن به تدریج رو به افزایش گذاشت (خدوری، 8) و وضع بازرگانی به به بسبب برقراری امنیت در راهها و ایجاد روابط بازرگانی با ودای، برنو، چاد و سودان رونیق گرفت (نک: حشائشی، ۱۶۸-۱۹۹۸). افزون بر این، جغبوب به مرکزی برای نشر علوم اسلامی بدل شد و دانشمندان بسیاری در زاویهٔ آن که دارای کتابخانهای غنی بود، به تدریس تفسیر قرآن و مباحث فلسفی و علمی جدید می پرداختند و طالبان علم بدان سو رو می نهادند. با رونق گرفتن جغبوب، مسجدی عظیم و بناهایی شکوهمند در آنجا برپا گردید. رکلو که در اواخر سدهٔ ۱۵/۱۹/م از آنجا دیدار کرده، در توصیف آن بناها نوشته است که نمای این بناهای باشکوه در آبهای دریاچهای که در نزدیکی آن واقع بوده، چشم اندازی زیبا و شکوهمند داشته است (نک: ۱۸/۱۸؛ حشائشی، ۸۷).

در ۱۳۱۴ق/۱۸۹۶م با عزیمت محمد المهدی، پسر بنیان گذار طریقت سنوسیه به گفره و انتقال مرکز آن به آنجا، جغبوب رو به انحطاط نهاد؛ با این حال، مرکز علمی آن همچنان پس از الازهر مقام دوم را در افریقا داشت (رایت، همانجا).

ایتالیاییها که در آن زمان لیبی را در تصرف خود داشتند، از گسترش جنبش سنوسیها بیمناک، و درصدد سرکوب آن بودند و از اوایل سدهٔ ۱۴ق/۲۰م قصد تصرف جغبوب را داشتند، اما به سبب آنکه این ناحیه در آن زمان بخشی از خاک مصر به شمار میرفت، به ایس هدف خود دست نیافتند؛ تما آنکه پس از کنفرانس صلح ۱۹۱۹م، ایتالیا با پیگیریهای خود موفق شد در از ۱۳۰۸م/۱۳۰۵ش آنجا را اسماً ضمیمهٔ مستعمرات خود کند. ایتالیا از ۱۹۲۴م/۱۳۰۸ش آمادهٔ از میان برداشتن سنوسیها شد و در ۱۹۲۲م/۱۳۰۸ش جغبوب را رسماً به تصرف در آورد (بروشین، ۲۳۰-۲۷۸). این شهر تا شکست ایتالیا در جنگ جهانی دوم، در تصرف آنها بود. در ۱۹۴۱م/۱۳۲۰ش نیروهای انگلیسی جغبوب را تصرف و آن را ضمیمهٔ سیرنائیک کردند (EI² عفیفی،

مآخذ: بروشين، ن. ا. تاريخ ليبيا، ترجمهٔ عماد حاتم، بيروت، ٢٠٠١م؛ حشائشى، محمد، الرحلة الصحراوية، تونس، ١٩٨٨م؛ عفيفى، عبدالحكيم، موسوعة ١٠٠٠ مدينة اسلامية، يروت، ٢٢١٦ق ٢٠٠٠م؛ نيز:

Area Handbook for Libya, Washington, 1969; Britannica, 1989; El²; Khadduri, M., Modem Libya, Baltimore, 1963; Martel, A., La Libye 1835-1990, Paris, 1991; Reclus, E., Nouvelle géographie universelle, Paris, 1884; Wright, J., Libya, Chad and the Central Sahara, London, 1989.

پرويز أمين

جَغَتای، نک: سبزوار.

جَعْتاًی، یا چَعْتای، جَعاتای، پسر دوم چنگیز از خاتون بزرگ او یسونجین بیکی (در جامعالتواریخ رشیدالدین، ۱۹۴۸ بورته اوجین). به گفتهٔ جوینی (۱۹۸۱) «ازین خاتون ۴ پسر بود... که تخت مملکت را به مثابهٔ ۴ پایه... بودند. چنگیزخان هر یکی از ایشان را به امری مخصوص اختیار کرده بود؛ بزرگ تر، توشی (جوچی) را در کار صید... و جغتای را که ازو فروتر بود در تنفیذ یاسا و سیاست و التزام آن... و اوگتای را به عقل و رأی و تدبیر مُلک... و تولی/تولوی را به ترتیب... جیوش و تجهیز جود در جبح نهاده». پس از چنگیز، حافظِ یاسا (قوانینی که این جهانگشا وضع کرد)، جغتای بود (نک: همو، ۱۹۲۱-۲۵)؛ زیرا او «خانی با غلبه و تهور و سیاست و خشونت» بود (همو، ۱۶۲۲)؛

پس از تصرف ماوراءالنهر و ترکستان، زیستگاه و ییلاق و قشلاق او و فرزندان و لشکریانش از سمرقند تا کنار بیشبالیغ امتداد داشت، و قلمروش از بیم یاسا و سیاست او، چنان مرتب و امن بود که هیچ راهگذر را به همراه و نگاهبان نیاز نبود، چنان که به مثل می گفتند که زنی تنها با تشتی زر بر سر، بی بیم و هراس راه می سپرد (نک: وصاف، ۵۸۰؛ شبانکارهای، ۲۴۶).

1. Area...

Gagatay Han (030722) 20 10000000 2016

Chaghāniyān fell under the sway of the Saljūqs (Ibn al-Athīr, 10/34).

In the 6th/12th century, with the decline of Saljūq power in Khurāsān, Chaghāniyān was ruled by the Ghūrids under Shams al-Dīn Muḥammad (r. 558–588/1163–1192) (Jūzjānī, 387). By the end of the 6th/12th century, Chaghāniyān had declined, and the geographer Yāqūt (3/393) merely repeats al-Maqdisī's account without adding any new or eyewitness material. However, we know that following the death of Chingīz Khān (d. 624/1227) his conquests were divided among three of his sons, and the Chaghāniyān region fell under the dominion of Chaghatay and his successors (Bartol'd, Sochineniia, 3/559).

In the 8th/14th century, Ḥamd Allāh gives a brief account of Mustawfi Chaghāniyān and, echoing the works of earlier geographers, says it was a vast land with numerous villages and many mountains whose people were mainly Muslims (p. 259). The lush grasslands of the Surkhan Daryā basin remained important to the nomadic people of the region, and after the Mongol conquest of Chaghāniyān the influx of nomadic tribes, especially the Uzbeks, gradually transformed the demography of the region, with the Uzbek population outnumbering those of Iranian origin (see Bartol'd, Sochineniia, 3/559).

BIBLIOGRAPHY

al-Balādhurī, Aḥmad, Futūḥ al-buldān, ed. 'Abd Allāh Anīs al-Ṭabbā' (Beirut, 1407/1987); Bartol'd, V. V., Sochineniia (Moscow, 1965); idem, Turkestan Down to the Mongol Invasion (London, 1968); Bivar, A. D. H., 'The History of Eastern Iran', in The Cambridge History of Iran, vol. 3(1), The Seleucid, Parthian and Sasanian periods, ed. Ehsan Yarshater (Cambridge, 1983), pp. 181–231; Bosworth, C. E., 'Čagīnīgān', EIR, vol. 4, pp. 614-615; al-Dīnawarī, Ahmad, al-Akhbār al-tiwāl, ed. 'Abd al-Mun'im 'Āmir (Cairo, 1960); Frumkin, G., Archaeology in Soviet Central Asia (Leiden, 1970); Gardīzī, 'Abd al-Ḥayy, Zayn al-akhbār, ed. 'Abd al-Ḥayy Ḥabībī (Tehran, 1347 Sh./1968); Gibb, H. A. R., The Arab Conquests in Central Asia (New York, 1970); Grousset, R., L'empire des steppes, Attila, Gengis-Khan, Tamerlan (Paris, 1948); Hudūd al-'ālam, ed. Manūchihr Sutūdah (Tehran, 1340 Sh./1961); Ibn al-Athīr, al-Kāmil; Ibn al-Faqīh, Aḥmad, al-Buldān, ed. Yūsuf Hādī (Beirut, 1416/1996); Ibn Hawqal, Muḥammad, Ṣūrat al-ard, ed. J. H. Kramers (Leiden, 1938); Ibn Khurradādhbih, 'Ubayd Allāh b. 'Abd Allāh, al-Masālik wa al-mamālik, ed. M. J. de Goeje (Leiden, 1889); al-Iṣṭakhrī, Ibrāhīm, Masālik al-mamālik, ed. M. J. de Goeje (Leiden, 1927); Jūzjānī, Minhāj Sirāj, Tabaqāt-i Nāsirī, ed. 'Abd al-Hayy Habībī (Tehran, 1363 Sh./1984); Le Strange, Guy, The Lands of the Eastern Caliphate (London, 1966); Litvinsky, B. A., 'The Hephthalite Empire', in History of Civilizations of Central Asia, vol. 3, The Crossroads of Civilizations AD 250 to 750 (Paris, 1996), 135-162; al-Maqdisī, Muḥammad, Ahsan al-taqāsām, ed. M. J. de Goeje (Leiden, 1906); Mustawfi, Ḥamd Allāh, Nuzhat al-qulūb, ed. Guy Le Strange (Leiden, 1331/1913); Nīsābūrī, Zahīr al-Dīn, Saljūq-nāmah (Tehran, 1332 Sh./1953); al-Sam'ānī, 'Abd al-Karīm, al-Ansāb, ed. 'Abd Allāh 'Umar al-Bārūdī (Beirut, 1408/1988); al-Ṭabarī, al-Ta'rīkh; Watters, Thomas, On Yuan Chwang's Travels in India, ed. T. W. Rhys Davids and S. W. Bushell (New Delhi, 1973); al-Ya'qūbī, Ahmad, Ta'rīkh (Beirut, 1415/1995); Yāqūt, Buldān; Zarrīnkūb, 'Abd al-Ḥusayn, 'The Arab Conquest of Iran and its Aftermath', in The Cambridge History of Iran, vol. 4, The Period from the Arab Invasion to the Saljuqs, ed. R. N. Frye (Cambridge, 1975), pp. 1-57.

> Ali Karam Hamedani Tr. Rahim Gholami

Chaghatāy Khān, also Jaghutāy and Jaghātāy, was the second son of Chingīz Khān by his first wife, Börte Üjin (Rashīd al-Dīn, 1/94). Juwaynī (1/29) writes, 'By this wife Chingiz-Khan had four sons...who were to the throne of the kingdom as its four pedestals....For each of these Chingiz-Khan had selected a special office. To Joshi, the eldest, he assigned the hunt and the chase...; while to Chaghatai, who came next to him, fell the administration of the yasa and the law, both the enforcement thereof and the reprimanding and chastisement of those that contravened it. Ögetei [Ögedey] he selected for [all that called for] understanding and counsel and for the administration of the kingdom; and Tolui he promoted to the command and organisation of troops and the equipment of armies.' Chaghatay was thus to

\mathbf{C}

MÄDDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

2 2 Ocak 2015

Chaghatay Khān, son of Chinggis Khān

Chaghatay Khān (r. 624-42/1227-44) was Chinggis Khān's second son by his chief wife, Börte, and the ancestor of the Chaghatavid khāns who ruled Central Asia until 771/1370 and Moghulistan (eastern Central Asia, southern Kazakhstan, and Xinjiang) until 1088/1677. With his brothers Jochi and Ögödei, Chaghatay took part in his father's campaigns in northern China (607-12/1211-6) and in Central Asia, conquering Utrār (616/1219) and Khwārazm (617–8/1220–1), and building bridges and roads in Central Asia to facilitate further Mongol advances. He lost his favorite son, Mö'etuken, in Bāmiyān in 617/1221. In 618–9/ 1221–2 Chaghatay helped his father and brothers defeat the last Khvārazmshāh, Sultān Jalāl al-Dīn, on the Indus river. He was then sent in pursuit of the sultan but failed to find him. In about 622/1225-6 he returned to Mongolia with his father and brothers and, in the following year, took part in Chinggis Khān's last campaign, against the Tangut people of northwestern China.

Chinggis Khān allocated to Chaghatay four thousand (or eight thousand) troops, under various commanders, ing Tīmūr's ancestor Qarachar. He also assigned him the area stretching from the borders of the Uighur lands to the Oxus, approximately the territory previously ruled by the Qara Khiṭāy, although Chinggis Khān and, later, the representatives of the Great Khān (Mongolian, Qa'an) administered the sedentary parts of this region, and local dynasties retained their authority even in Almalīq, a city in the Ili valley (near Yining, in northern Xinjiang), next to which was Chaghatay's ordo (urdu, camp, mobile court).

After his father's death, Chaghatay was the main supporter of his younger brother, Ögödei, Chinggis Khān's nominated heir. He played a major part in Ögödei's enthronment and followed him in campaigning against the Jin dynasty in northern China but later spent most of his time at his court on the Ili river or with the Qa'an in Mongolia, acting as Ögödei's main advisor. Despite the sources' emphasis on the close relations between the two brothers, there was some tension, espe-

THE ENCYCLOPEDIA OF ISLAM THREE, 2015/3, LEIDEN: E. J. BRILL, 2015. ISAM DN. 236878.